

بررسی تحلیلی و تطبیقی تفسیر آیه تحریم ازدواج با مشرکان

محسن قاسم‌پور*

چکیده

تنوع آراء مفسران در توضیح مفهوم شرک به همراه ادعای منسوخ بودن آیه ۲۲۱ بقره که موضوع آن پرهیز از ازدواج با مشرکان است، به دشواری فهم این آیه افزوده است. به نظر می‌رسد نگرش غالب میان مفسران فریقین در این مسئله، بی‌اشکال بودن ازدواج با اهل کتاب است؛ نهایت آنکه بر اساس دیدگاه مفسران و فقهای شیعه این جواز، به ازدواج موقت معطوف است و در میان عالمان اهل سنت به دلیل عدم اعتقاد به نکاح موقت این جواز، ازدواج دائم را در بر می‌گیرد. این نگرش برخاسته از تفسیر شرک در باره اهل کتاب است که بر مبنای آن می‌توان گفت شرک دارای مراتب است و دیدگاه آن دسته از مفسرانی که به شرک اهل کتاب اعتقاد دارند و در نتیجه حکم عدم جواز ازدواج با زنان مشرک را به اهل کتاب نیز تسری داده‌اند باید به برخی از فرقه‌های آنان ناظر دانست نه همه اهل کتاب. برخی از مفسران فریقین با توجه به ادعای منسوخ بودن آیه، این جواز را بر نمی‌تابند. این مقاله با رد ادعای منسوخ بودن آیه ادله آنان را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

واژگان کلیدی

آیه ۲۲۱ بقره، تفسیر تطبیقی، تفسیر فقهی، ازدواج با اهل کتاب.

ghasempour@kashanu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۴

*. دانشیار دانشگاه کاشان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۷

طرح مسئله

یکی از آیات بحث‌برانگیز قرآن آیه ۲۲۱ سوره بقره است؛ یعنی آیه: «وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَأُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُعْجِبَنَّكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا تُعْجِبْكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.»

موضوع این آیه، تحریم ازدواج با زنان مشرک و فلسفه این تحریم است. درباره آیه مذکور پرسش‌هایی مطرح است مانند اینکه مشرکان چه کسانی‌اند؟ چه نسبتی بین شرک و اهل کتاب وجود دارد؟ آیا این آیه نسخ شده است؟ آراء تفسیری معطوف به این نسبت و رابطه چیست؟ بررسی این پرسش‌ها و پاسخ آن بر مبنای نظر مفسران فریقین ارکان این مقاله را تشکیل می‌دهد.

سبب نزول آیه

درباره این آیه دو سبب نزول وارد شده که یکی مربوط است به مرثد بن ابی‌مرثد مأمور پیامبر که از مدینه به مکه رفت و پس از انجام مأموریت، قصد ازدواج با زن مشرکی را داشت که قبل از اسلام او را می‌شناخت. قرار گذاشت از پیامبر در این باره کسب تکلیف کند که پیامبر چنین اجازه‌ای را به وی نداد. (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۷۴) و سبب نزول دیگری درباره ازدواج عبدالله بن رواحه با کنیزی که او را آزاد کرد و می‌خواست با وی ازدواج کند، وارد شده است. از آنجا که مردم در آن روزگار ازدواج با کنیز را در مقایسه با زنان مشرک دارای نسب و مال، حقیر می‌شمردند این آیه نازل شد. (همان)

پیشینه تفسیر آیه

بررسی این مسئله ضمن موضوعاتی نظیر «طهارت اهل کتاب» یا «ازدواج با اهل کتاب و زنان یهود و نصاری» توسط محققان در قالب کتاب یا مقالاتی صورت پذیرفته است؛ مانند کتاب *طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی* از محمدحسن زمانی؛ مقاله «طهارت اهل کتاب» در *نشریه مقالات و بررسی‌ها از حسین گوگانی*، (۱۳۷۲ و ۱۳۷۳) و مقاله «بررسی تطبیقی ازدواج با زنان یهود و نصاری در نگاه مذاهب اسلامی» در *نشریه حبل‌المتین* (بهار ۱۳۹۱). با این همه پیشینه بحث از آیه فوق را باید در تفاسیر فریقین سراغ گرفت، این مسئله در میراث تفسیری مسلمانان در چند محور قابل پیگیری است. یکی در جهت جواز یا عدم جواز نکاح با مشرکان و چند و چون آن و دیگر در بحث منسوخ بودن آن. درباره محور اول، عده‌ای از مفسران بر این باورند که عقد نکاح با مشرک؛

چه مشرک کتابی باشد یا غیر کتابی جایز نیست. مالک و شافعی از ائمه اهل سنت را از طرف داران این قول دانسته‌اند. (ابن عربی معافی، ۱: ۱۴۲۴ / ۱۵۶؛ کیا الهراسی، ۱: ۱۴۲۵ / ۱۲۹) عده‌ای دیگر معتقدند عدم جواز صرفاً در خصوص مشرکان غیر کتابی؛ یعنی بت‌پرستان و بنا به قولی دیگر مجوسیان مطرح است. (همان)

در محور دوم نیز مفسران از دیر باز بحث منسوخ بودن آیه را مطرح کرده‌اند و این آیه را با آیه ۵ سوره مائده منسوخ دانسته‌اند. بر این اساس تفسیر صحیح آیه سوره بقره در ابتدا حاکی از عدم جواز نکاح با مشرکان بوده، که پس از آن و با نسخ این آیه قول به جواز معروف و شهرت یافته است.

نکته‌های تفسیری آیه

درباره این آیه نکته‌هایی از نظر لطایف تفسیری وجود دارد که مرور آن بی‌وجه نیست از جمله تأکید بر اخلاق و دینداری در امر ازدواج در مقایسه با زیبایی، نسب و مال. نکته دیگر آنکه مسلم است مغفرت قبل از دخول به بهشت انجام می‌شود، و به همین دلیل در غیر چنین آیه‌ای مغفرت بر بهشت مقدم شده است «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ» (آل عمران / ۱۳۳) در این آیه، صرفاً به دلیل مقابله با آتش دوزخ، بهشت بر مغفرت مقدم شده تا مقابله روشن باشد؛ سرانجام لطیفه دیگر آنکه جنبه بلاغی و ارائه‌ای که در این آیه به کار رفته نیز شایسته توجه است. در این آیه واژه «امه» و در مقابل آن واژه «عبد» و نیز واژه «مؤمنه» و در برابر آن «مشرکه» و همچنین واژه «جنت» در برابر واژه «نار» قرار گرفته است.

مفهوم‌شناسی

الف) شرک

برای روشن شدن معنا و مفاد آیه مذکور ابتدا شایسته است تحلیلی بر معنای واژه شرک و مشرک در قرآن - به عنوان یک واژه کلیدی در این آیه - صورت پذیرد. در پرتو ایضاح مفهومی این اصطلاح، تفسیر صحیح‌تری از این آیه به دست خواهد آمد. «شرک» اسم و به معنای عمل شرک، شریک شدن و شریک قائل شدن برای خداوند در فرمانروایی یا ربوبیت است. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۷ / ۱۰۰) بر این اساس مشرک کسی است که برای خدا شریک قائل است. آرتور جفری (۱۳۸۶: ۲۷۱) در گزارش خود، ریشه شرک را به معنای بریده شدن بند کفش و شراک را به معنای بند کفش آورده است و در ادامه، هم به وجود آن در زبان سریانی و هم به مشابه واژه‌ای که از زبان عربستان جنوبی گرفته شده اشاره کرده است. بر این اساس معانی «درهم بافتن»، «تور»، «انبازی» و «درهم بافته شدن منافع»

به گونه‌ای با این واژه از ریشه‌های این زبان‌ها مرتبط دانسته شده است. چنان‌که پیداست مفهوم شرک در زبان عربی می‌تواند به نوعی با این معنای گفته شده، در رابطه باشد. به نظر می‌رسد آنچه راغب اصفهانی در تقسیم‌بندی شرک گفته و آن را شامل دو نوع شرک عظیم و شرک صغیر دانسته (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۵۹) در حقیقت تفصیل همین شریک قائل شدن برای خداست. چه اینکه گاهی شرک، عظیم است و همان شرک اعتقادی است و بزرگ‌ترین کفر است (ذلک اعظم کفر) و پیامد چنین اعتقادی براساس آموزه‌های قرآنی، عدم آموزش، گمراهی آشکار و در نتیجه حرام شدن بهشت بر مشرک خواهد بود. گاهی نیز شرک صغیر و به معنای مراعات غیر خدا با خدا در پاره‌ای از امور است، مانند ریاکاری و نفاق. کریمه قرآنی «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف / ۱۰۶) به چنین مضمونی اشاره دارد.

ب) اهل کتاب

واژه اهل کتاب، در اصطلاح قرآنی به پیروان ادیان گذشته که دارای کتاب آسمانی اند اطلاق می‌شود و یهود و نصاری، مصادیق روشن و قدر متقین آن است اما در اصطلاح فقهی، غیر یهود و نصاری (مجوس، صائبان) نیز از اهل کتاب یا در حکم اهل کتاب‌اند. (نجفی، ۱۳۸۴: ۲۱ / ۲۲۸) در قرآن کریم تقابل اهل کتاب و امیین منعکس شده است. (بنگرید به: آل عمران / ۲۰) در قرآن کریم تعابیری مانند الذین کفروا من اهل الکتاب و مطلق اهل کتاب وجود دارد که تمایز آشکاری را به لحاظ معنایی تداعی می‌کند و در عین حال نشانگر آن است که نباید همه اهل کتاب را در زمره کفار به‌شمار آورد. بر این اساس، پرسش در اینجا این است که مشرکان چه اشخاصی هستند؟ بت‌پرستان، یهودیان، نصاری یا مجوس؟ و به‌طور کلی اهل کتاب در این بحث چه جایگاهی دارند؟

بت‌پرستان مصداق بارز مشرکان

برخی مفسران عقیده دارند با استناد به آیاتی نظیر آیه ۲۸ سوره توبه که می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»، باید گفت حساب مشرکان از اهل کتاب جداست و این نجاست صرفاً بت‌پرستان را در برمی‌گیرد و شامل اهل کتاب نمی‌شود. در میان اهل سنت فخررازی این سخن که منظور از مشرکان در این آیه بت‌پرستانند را به اعتقاد اکثر مفسران منسوب نموده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۲۱) همین قول در تفسیر التسهیل نیز گزارش شده است. (۱۴۱۶: ۱ / ۳۳۵) مفسر این تفسیر بر این موضوع که مشرکان همان وثنیون و بت‌پرستان صدر اسلام‌اند ادعای اجماع عالمان را قائل شده است. (همان)

در میان معاصران، وهبه زحیلی نیز بر این باور بوده که نجس بودن در این آیه همان بت پرستان را نشانه رفته است نه اهل کتاب. (۱۴۲۲: ۱ / ۸۴۹) در این زمینه دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر این آیه یادکردنی است آنجا که گفته است: «اطلاق واژه مشرک بر اهل کتاب به روشنی در قرآن معلوم نمی‌شود. این در حالی است که این اطلاق درباره کلمه کافرین به خوبی آشکار است.» (۱۴۱۷: ۲ / ۲۰۳) ایشان در ادامه با تمایز قائل شدن بین مشرک به معنای اهل کتاب و به معنای بت پرستی در قرآن بر این باور است که شواهد دیگری در قرآن وجود دارد که براساس آن اهل کتاب به معنای کاربردی قرآنی که بت پرستان اند، به کار رفته است، دقت در مفاد آیاتی مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (توبه / ۲۸)؛ «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ» (توبه / ۷) و «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً» (توبه / ۳۶) و «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه / ۵) بیانگر این تمایز است. با تحلیل و بررسی چنین آیاتی می‌توان به آسانی نتیجه گرفت که اهل کتاب کاملاً از مشرکان تفکیک شده‌اند. براساس آیه ۱۰۵ سوره بقره و آیه ۶۴ سوره آل عمران، در موضعی مشخص از یکتاپرستی به عنوان کلمه‌ای مشترک میان مسلمانان و اهل کتاب یاد شده است.

نمونه‌ای دیگری که علامه طباطبایی، بر این تمایز معنایی مشرک قابل تطبیق بر بت پرستی و نه اهل کتاب تأکید ورزیده، به تناسب طرح آیه، ذیل تفسیر آیه «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (بقره / ۱۳۵) به چشم می‌آید. آنجا که گفته است: «منظور از مشرکان در این آیه یهود و نصاری نیست تا تعریضی بر اهل کتاب باشد و در نتیجه با گفته ما منافات داشته باشد بلکه ظاهراً منظور غیر اهل کتاب است به قرینه اینکه در آیه‌ای دیگر فرموده: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران / ۶۷) علامه در ادامه می‌گوید: «حنیف تعریضی بر یهود و نصاری است نه جمله «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ». کلمه مسلماً تعریض بر مشرکان است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۰۳) از نظر مفسری دیگر به دلیل آنکه در آیات متعددی مشرکان در برابر اهل کتاب قرار گرفته‌اند و یهود، نصاری و مجوس متکی بر نبوت راستین و کتاب آسمانی‌اند، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۳۴) لذا منظور قرآن از مشرکان بت پرستان‌اند. برخی از نمونه این آیات عبارت‌اند از: بینه / ۱ و ۶؛ بقره / ۱۰۵.

بررسی یک شبیهه

با توجه به وجود این تمایز محتوایی و مصداقی مشرک در خصوص اهل کتاب و بت پرستان، اصل این شبیهه از برخی تعابیر قرآنی نشئت گرفته است، براساس آیه ۲۰ سوره آل عمران ما با تعبیر دوگانه اهل کتاب و امیین مواجهیم. دین اکثر ساکنان عربستان در آستانه ظهور اسلام بت پرستی بوده و در

همان حال اقلیتی پراکنده در شبه جزیره عربستان به آیین یهودیت و مسیحیت وابسته بوده‌اند. همچنین بر مبنای برخی تعابیر قرآنی، دینی بودن گروهی از اهل کتاب (آل عمران / ۶۴) در مقابل گروهی از آنان که کافر بودند (مائده / ۷۱ و ۷۳؛ توبه / ۳۰) ضرورت این تفکیک را خاطر نشان و مورد تأکید قرار می‌دهد. در عین حال همچنان برخی مفسران برای مشرک مفهومی واحد در نظر گرفته و بت پرست و اهل کتاب را از این نظر یکسان انگاشته‌اند. برای مثال مفسری از اهل سنت ذیل عبارت «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (بقره / ۱۳۵) گفته است: یعنی من الیهود و النصری. (مقاتل ابن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱ / ۱۴) همچنین طبرسی (۱۳۷۲: ۱ / ۴۰۳) ذیل این عبارت «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (بقره / ۱۳۵) گفته است: خداوند با این بیان، شرک را از ملت ابراهیم علیه السلام نفی کرد و در ضمن آن را برای یهود و نصاری اثبات نموده است؛ زیرا یهود گفتند: عزیز پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست و به این سبب هر دو مشرک گردیدند.

همین مضمون را مفسری دیگر ذیل همین عبارت قرآنی تأکید کرده و گفته است: طریق ابراهیم، طریق توحید بود و طریق یهود و نصاری طریق شرک. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۱ / ۳۲) عبارتی مانند «کما انتم مشرکون مهما لم تکنوا وثنیین» و «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» در تفسیر البلاغ (۱۴۱۹: ۱ / ۲۱) نیز به همین مطلب مورد اشاره دلالت دارد. آیا آنچه این مفسران درباره یکسان دانستن مشرکان به خاطر بت پرستی شان می‌گویند با معنای فرزند قائل شدن برای خدا آن‌طور که یهود یا نصاری قائل بودند، یکی است؟

اگر دقت شود عبارتی در تفسیر گروهی از مفسران فریقین به کار رفته که به نحوی بیانگر این نکته است که آنان شرک ناشی از بت پرستی و شرک اهل کتاب را یکسان فرض کرده‌اند. این عبارت ذیل تفسیر آیه کریمه ۱۳۵ بقره آمده که چنین است:

کنایه‌ای است به اهل کتاب و دیگران که در حال شرک ادعا می‌کردند پیرو آیین ابراهیم هستند و در عین حال شرک هم می‌ورزیدند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۱)

بیضاوی نیز به تعریض بر اهل کتاب ذیل همین عبارت قرآنی اشاره کرده است. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۰۸) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتنا جامع علوم انسانی
در تفسیر دیگری چنین آمده است:

... وفیه تعریض للیهود و النصری و غیرهم ممن یدعی اتباع مله ابراهیم و هو عن

الشرك. (خازن بغدادی، ۱۴۱۵: ۱ / ۸۵)

کنایه‌ای است به یهود و مسیحیان و غیر آنان که ادعای پیروی از دین ابراهیم را داشتند اما مشرک بودند.

همین عبارت با اندک تغییراتی در تفسیر روح البیان آمده است (بروسوی، بی‌تا: ۱ / ۲۴۳)
مفسری دیگر از میان اهل سنت در دوران معاصر نیز به همین معنا تصریح کرده است: «فی هذا تعریض باهل الکتاب و بیان بطلان دعواهم اتباع ابراهیم مع اشراکهم لقولهم عزیر بن الله و المسیح ابن الله.» (مراغی، ۱۹۸۵: ۱ / ۲۲۴) در اینجا کنایه‌ای است به اهل کتاب و بیان ادعای باطل آنان در پیروی از ابراهیم با توجه به اینکه آنان به ترتیب عزیر و مسیح را فرزند خدا می‌دانستند.
در محاسن التأویل ذیل عبارت «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» عین همین عبارت‌ها آمده است.
(قاسمی، ۱۴۱۸: ۱ / ۴۰۷)

همچنین در میان تفاسیر شیعی عبارت تعریض بر اهل کتاب تصریح شده است. فیض کاشانی با مختصر تغییراتی همان عبارت‌های فوق را آورده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱ / ۶۷) ملافتح‌الله کاشانی در خصوص این آیه می‌گوید: «تعریض است به اهل کتاب و غیر ایشان، چه ایشان دعوی می‌کنند که از اتباع ابراهیم‌اند و حال آنکه مشرک‌اند؛ زیرا یهود را زعم آن است که عزیر پسر خداست و نصاری اعتقاد آنکه مسیح پسر خدا.» (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱ / ۳۶) دیگر مفسران همچون، صاحب تفسیر کنز الدقائق و تفسیر الجواهر الثمین بر همین گفته تأکید کرده‌اند. (مشهدی قمی، ۱۳۶۸: ۲ / ۱۶۶؛ شیر، ۱۴۱۲: ۱ / ۶۰)

پرسش اساسی در اینجا این است که آیا از دیدگاه این دسته از مفسران، تعریضی که در آیه بر اهل کتاب وارد شده، به معنای برابری مفهوم شرک به معنای بت‌پرستانه آن است؟

تعریض بر اهل کتاب یا اطلاق صفت بت‌پرست

می‌توان با تفاوت مراتب شرک، به نوعی تمایز مفهومی درباره شرک به معنای بت‌پرستانه آن و شرکی که در مورد اهل کتاب مصداق داشته باشد، قائل گردید.

به نظر نگارنده و براساس تأمل در آیات قرآن، می‌توان به چنین تمایزی قائل شد؛ به بیان دیگر، شرک مراتبی دارد. بالاترین مرتبه شرک درباره بت‌پرستان و وثنیان صدر اسلام صدق می‌کند و مفهومی است که در آیات قرآن به‌ویژه در جاهایی آمده که مشرکان به‌عنوان یک اصطلاح در برابر اهل کتاب مطرح است. این نکته هم در میان اهل سنت و هم بین مفسران شیعی طرفدارانی دارد؛ برای مثال، فخر رازی، منظور از اینکه مشرکان بت‌پرستان‌اند، را به‌عنوان یک دیدگاه تفسیری به اکثر مفسران منسوب داشته است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۶) همین نظریه در تفسیر التسهیل لعلوم التنزیل

آمده است. (ابن جزی، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۳۵) این مفسر بر اینکه منظور از مشرکان در بین آیات قرآنی، همان بت پرستان اند، ادعای اجماع عالمان را بر این گفته قائل شده است. (همان)

از دیدگاه سید محمدحسین فضل الله، کاربست معنای مشرک در قرآن، مدلول فلسفی آن مراد است؛ یعنی اندیشه‌ای که در نهایت به شرک منجر می‌گردد. (فضل الله، ۱۹۹۸: ۳۸۲ - ۳۸۱) این مفسر با استناد به دیدگاه دانشمندان مسیحی درباره تئلیث می‌گوید: این قبیل عالمان به تئلیث به معنای اعتقاد به تعدد خداوند اعتقاد ندارند، لذا نمی‌توان آنان را مشرک به معنای کسانی که معتقد به توحید نیستند تلقی کرد. همان گونه که ما ریاکاری را که معتقد به خداوند است، مشرک می‌نامیم. (همان) درباره اهل کتاب، رهیافت علامه طباطبایی، همان گونه که پیش از این آمد، در این موضوع با استشهاد به آیاتی نظیر «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه / ۲۸) تأکید بر این تمایز است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۹۳)

همان گونه که در تفسیر الوسیط هم، تفسیر مشرکان از آن نظر که نجس‌اند، درباره وثیون و بت پرستان صدق می‌کند نه اهل کتاب. (زحیلی، ۱۴۲۲: ۱ / ۸۴۹) به بیانی دیگر، از آنجا که در آیه شریفه که پس از فتح مکه نازل شده و با توجه به سیاق آن در عبارت «عامهم هذا» و اینکه امام علی علیه السلام در سال نهم هجری، سوره براءت را به مکه برد و وجود کلمه «انما» - که از ادات حصر است - باید نجاست مشرکان معنای خاصی داشته و از شمول آن در ارتباط با اهل کتاب متمایز گردد. نجاست که در مفهوم لغوی آن اعم از پلیدی ظاهری و باطنی است (بنگرید به: راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۸۳)، در این آیه به معنای پلیدی باطنی است. به تعبیر علامه طباطبایی، نوعی پلیدی برای مشرکان و لحاظ نوعی طهارت و پاکی برای مسجدالحرام است و به تعبیر ایشان، این حرمت و اعتبار هرگونه که باشد، غیر از اجتناب از ملاقات با کفار همراه با رطوبت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۲۲۹)

براساس سیاق این آیه و اعلام امام علی علیه السلام مبنی بر آنکه هیچ مشرکی حق طواف با بدن عریان ندارد معلوم است نجس بودن و جلوگیری از ورود کسانی به مسجدالحرام به عنوان مشرکان مطرح است که به معنای بت پرست بوده‌اند. چنان که علامه شعرانی در تفسیر کلمه نجس در همین آیه گفته است: چون بت پرستان پلیدند نباید به مسجدالحرام وارد شوند. (شعرانی، ۱۳۸۰: ۲ / ۴۴۰) ملاحظه می‌شود که در اینجا بحث نجس بودن درباره اهل کتاب مطرح نیست. البته نجس بودن اهل کتاب به معنای فقهی آن نکته‌ای است که از نظر فقهای شیعه مورد اختلاف است. برخی از فقهای امامیه با استناد به آیات و روایات تنها گروهی از اهل کتاب را که عقاید شرک‌آمیز دارند نجس می‌دانند و این

دیدگاه مشهور امامیه است. (نجفی، ۱۳۸۹: ۶ / ۴۱ - ۴۰) این در حالی است که عده‌ای مطلق اهل کتاب را نجس دانسته و تفاوتی بین آنان قائل نشده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۱ / ۲۱۱) اما بسیاری از فقهای معاصر بر مبنای برخی روایات، نجاست اهل کتاب را ذاتی ندانسته بلکه عرضی می‌دانند (یعنی با توجه به آلوده شدن به شراب، خون و مردار، نجس‌اند) و آن دسته از احادیثی را که دلالت بر پاک بودن ذاتی کفار (اهل کتاب) دارد، ترجیح داده‌اند. (سیستانی، ۱۳۸۵: مسئله ۱۰۳؛ خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۱، سؤال ۳۲۴؛ صدر، ۱۳۹۱: ۳ / ۲۸۴ - ۲۸۳) آنچه وجه این ترجیح را برجسته می‌کند، آنکه اولاً دلالت آیات قرآن صریحاً بر نجاست یا پاک‌ی اهل کتاب دلالت دارد و به بیان دیگر آیات اطلاق دارد و ثانیاً این اطلاق با توجه به سیره قولی و فعلی معصومان علیهم‌السلام تا حدی تبیین می‌گردد؛ برای نمونه در لسان روایات، کاربرد موضوع و مفهوم شرک از موضوع یهود و نصاری جداست؛ یعنی در سخنان معصومان این دو از هم جدا به کار رفته و احکام جداگانه‌ای دارند؛ برای مثال، امام صادق علیه‌السلام براساس گفته و شاء، از اینکه نیم خورده زنازاده، یهودی، مسیحی و مشرک و نیم‌خورده هر گروهی که با اسلام مخالف باشد، را بخورند کراهت داشته‌اند. در این میان نیم‌خورده نصیبی شدیدتر از همه است (کلینی، ۱۳۸۸: ۳ / ۱۱)^۱ دقت کنیم، براساس این حدیث، مشرک گروهی است خاص، در کنار گروهی که یهودی است و یا مسیحی. پاک بودن اهل کتاب و نجس نبودن آنان را می‌توان از سیره عملی معصوم نتیجه گرفت. ابراهیم بن ابی محمود می‌گوید: به امام رضا علیه‌السلام گفتم کنیز نصرانی خادم شماست و شما می‌دانید که نصرانی است و غسل جنابت نمی‌کند و وضو نمی‌گیرد؛ فرمود: مانعی ندارد وی دست‌های خود را می‌شوید. (طوسی، ۱۳۹۰: ۱ / ۳۹۹) این موضوع نشان می‌دهد از نظر امام رضا علیه‌السلام اهل کتاب پاک است؛ یعنی نجاست او را عارضی می‌داند نه ذاتی.^۲

تحلیل مشرک بودن اهل کتاب

پس از اینکه به‌طور نسبی معلوم نبودن اطلاق مشرک بر اهل کتاب تا حدی روشن شد، باید بررسی کنیم براساس آیات قرآنی انتساب برخی اقوال مشرکانه به یهودیان و مسیحیان چه وجهی دارد؟ فرزند قائل شدن برای خدا، یا قول به تثلیث مسیحیان نوعی شرک نیست؟ از قضا بسیاری از مفسران به همین دلیل، ذیل آیه شریفه «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا»

۱. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام أَنَّهُ كَرِهَ سُورَ وَكَلِّدَ الرَّثَا وَ سُورَ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمُشْرِكِ وَ كُلِّ مَا خَالَفَ الْإِسْلَامَ وَ كَانَ أَشَدَّ ذَلِكَ عِنْدَهُ سُورَ النَّاصِبِ.
 ۲. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عليه‌السلام الْجَارِيَةَ النَّصْرَانِيَّةُ تَحْدُمُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا نَصْرَانِيَّةٌ لَا تَتَوَضَّأُ وَ لَا تَغْتَسِلُ مِنْ جَنَابَةٍ قَالَ لَا بَأْسَ تَغْسِلُ يَدَيْهَا.

گفته‌اند: مشرکان علاوه بر بت پرستان سایر کفار مانند یهود و نصاری و مجوس و به‌طور کلی اهل کتاب را دربر می‌گیرد، که این عقیده از سوی مفسرانی دیگر مورد مناقشه قرار گرفته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۳۴) به عبارت دیگر عده‌ای از مفسران بر این باورند که شرک دارای مراتبی است از نظر ظهور و خفا، همانند کفر و ایمان (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۸۶) همان‌طور که ترک‌کننده عمل حج (با لحاظ استطاعت) نوعی کفر است اما عنوان کافر اصطلاحی درباره‌ او به کار نمی‌رود. از نظر علامه طباطبایی شرک بت پرستان در مکه شرکی ظاهر و آشکار بود؛ یعنی آنها که بتان را شفیخ خود قرار دادند اما شرک اهل کتاب که مسیح یا عزیر را فرزند خدا می‌دانستند یا خود را فرزندان و دوستان خدا، شرک پنهان. (همان) اینکه کسی برای اسباب در جهان هستی استقلال قائل شود این نیز نوعی شرک پنهان است. بدین سان شرک دارای مراتب است.

آیاتی که در سوره مائده (آیات ۱۸ و ۷۳) آمده و ناظر است به ادعای گزاف یهود و نصاری، دال بر اینکه آنان خود را پسران و دوستان خدا می‌دانستند و یا قول باطل تثلیث نصاری و همچنین آیه ۳۰ سوره توبه که فرزند بودن عزیر و مسیح را برای خدا به ترتیب از سوی یهود و نصاری مطرح کرده، گرچه نوعی شرک‌ورزی است اما از نظر برخی مفسران این باورهای باطل و ناستوار با شرک به معنای بت پرستانه تفاوت دارد. برای مثال از نظر علامه طباطبایی در عبارت «نحن ابناء الله و احباوه» نوعی مجازگویی به کار رفته و به‌نحوی دست و پا کردن نوعی شرافت برای خود از سوی یهودیان و مسیحیان است. نه فرزند حقیقی قائل شدن. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۴۸) مفسران دیگر آن را یک لقب تشریفاتی و افتخارآمیز و ظاهراً بیان مزیت و مقرب دانستن یهود و مسیحیان تلقی کرده نه قائل به فرزند حقیقی داشتن خدا. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳ / ۴۳؛ جعفری، بی‌تا: ۳ / ۱۰۴) سمرقندی از مفسران اهل سنت در این زمینه چنین عبارتی دارد: جایگاه ما نزد خداوند از حیث منزلت و کرامت همانند جایگاه فرزندان نزد پدران است. (سمرقندی، ۱۴۱۴: ۱ / ۳۷۹) ابن‌عاشور نیز با مروری بر عبارات انجیل این چنین عباراتی را که قرآن به عنوان باور یهود و مسیحیان یاد کرده را نوعی تشبیه دانسته نه اینکه آنان واقعاً به فرزند داشتن خدا اعتقاد داشتند. علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ۷۳ مائده قول به تثلیث را به عالمان مسیحی نسبت داده و معتقد است عامه مسیحیان معنای واقعی تثلیث را در نظر ندارند و به اعتقاد ایشان نمی‌توان به عموم ملت مسیح حکم یک جا و کلی کرد و در نهایت کفری که عبارت باشد از انکار توحید را مخصوص به عالمان آنها دانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۷۰) شایان ذکر است عده‌ای از مفسران قول به تثلیث را به فرقه یعقوبیه و عده‌ای به نسطوریان و ملکائیه و عده‌ای هم به همه نصاری نسبت داده‌اند. (همان: ۵ / ۳۴؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۲ / ۴۱۵؛ رازی، ۱۴۰۸: ۷ / ۹۸)

بررسی موضوع نکاح زنان اهل کتاب براساس آیه ۲۲۱ بقره. با توجه به مباحث پیشین و کندوکاو در لفظ مشرکان، چنین می‌نماید که قول الهی «و لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ» بر حرمت ازدواج با زنان مشرک بت‌پرست دلالت دارد، اما ازدواج با زنان اهل کتاب جایز بوده که البته منظور از این جواز بر مبنای نظر بیشتر فقهای شیعه ازدواج موقت است. علامه طباطبایی نیز در تفسیر خود تصریح کرده که نه آیه مذکور (بقره / ۲۲۱) و نه آیه سوم سوره ممتحنه به هیچ وجه دلالتی بر تحریم نکاح با زنان اهل کتاب ندارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۰۴) بلکه برعکس یکی از دلایل چنین جوازی همین آیه پنجم سوره مائده؛ یعنی آیه «وَطَعَامُ الَّذِينَ...» است. به نظر علامه لسان این آیه هم زبان منت‌گذاری است و هم مقام، مقام تخفیف و آسان‌گیری است؛ یعنی با تخفیف و تسهیل در برداشتن حرمت ازدواج مردان شما و زنان عقیف اهل کتاب بر شما منت گذاشتیم. (همان)

اما از سوی دیگر عده‌ای به تحریم ازدواج با زنان اهل کتاب معتقدند. در بین اهل سنت روایتی از عبدالله بن عمر نقل شده که براساس آن گفته است: خداوند زنان مشرک را بر مسلمانان حرام کرده است و من شرکی عظیم‌تر از این نمی‌شناسم که زنی بگوید پروردگارش عیسی از بندگان خداست. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۲۹۵) یا در تفسیر مجمع البیان وقتی ذیل آیه ۵ مائده دلیل عدم جواز ازدواج با زنان یهودی و مسیحی را به صورت عقد دائم از نظر اصحاب امامیه با استناد به آیه ۲۲۱ سوره بقره رد می‌کند، معلوم است از نظر این عالمان، زنان یهودی و یا مسیحی مشرک‌اند، که پاسخ آن در مطالب پیشین این مقاله آمد. یا حتی در مقام نقل گفته این دانشمندان، به تأویلی اشاره شده که منظور آن دسته از زنان یهودی و مسیحی هستند که به اسلام ایمان آورده‌اند، که تأویلی است بعید. شاید چنین به نظر آید این تفسیر، به دلیل وجود قید «حتی یؤمن» در آیه مذکور ناشی شده که براساس آن، شرط جواز ازدواج با مشرکان پس از ایمان آوردن آنهاست و برخی مفسران همین قید را درباره زنان اهل کتاب نیز تسری بخشیده‌اند (بنگرید به: طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۲۲) درحالی که با روشن شدن مفهوم مشرک در مطالب گذشته به دلایل این تمایز اشاراتی شد.

نسخ آیه ۲۲۱ سوره بقره یا آیه ۵ سوره مائده

یکی از مسائل مربوط به آیه ۲۲۱ بقره موضوع نسخ آن به وسیله آیه پنجم مائده و یا آیه سوم سوره ممتحنه است که توسط برخی از مفسران مطرح شده است. در کنار این نظر قول دیگری وجود دارد که آیه پنجم سوره مائده منسوخ و ناسخ آن آیه ۲۲۱ سوره بقره است. در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود:

یک. منسوخ بودن آیه ۲۲۱ سوره بقره

عده ای از مفسران بر این باورند که آیه سوره بقره منسوخ و ناسخ آن آیه پنجم سوره مائده است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳ / ۶۷) زمخشری در این باره چنین گفته است: «... و این آیه با آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» منسوخ است. همه آیات سوره مائده ثابت است و هیچ آیه‌ای را از آن منسوخ نیست و این نظر ابن عباس و اوزاعی است.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۶۴) اگر دایره مفهومی نسخ را در دوران متقدم گسترده ببینیم و عام و خاص را نیز در همین دایره قرار دهیم براساس دیدگاه ابن کثیر آیه سوره مائده تخصیص عام بودن سوره بقره است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۳۸) در تفسیر شریف لاهیجی آمده است: «بنابراین باید که این آیه (آیه و المحصنات ...) ناسخ آیه سوره بقره باشد و مؤید آن این است که در روایاتی آمده است: که آیه سوره مائده دو آیه لا تنکحوا و آیه عصم الکوافر را نسخ کرده است. (لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱ / ۶۱۳؛ طوسی، بی تا: ۷ / ۲۹۷)

دو. منسوخ بودن آیه ۵ سوره مائده

عده‌ای دیگر از مفسران اعتقاد دارند که آیه سوره مائده که بر جواز ازدواج با زنان اهل کتاب ناظر است با آیه ۲۲۱ سوره بقره و یا آیه ۱۰ سوره ممتحنه نسخ شده است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳ / ۶۷؛ رازی، ۱۴۰۸: ۶ / ۲۶۲) یعنی یا آیه سوره بقره یا آیه ممتحنه ناسخ آیه سوره مائده تلقی می‌شود. کلینی در روایتی چنین آورده است که این آیه با آیه شریفه «وَلَا تُنْكِحُوا بِعِصْمِ الْكُوفَرِ» و نیز با آیه «وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرَكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» نسخ شده است. (کلینی، ۱۳۸۸: ۵ / ۳۵۸)

براساس روایت حسن بن جهم، هنگامی که وی نزد امام رضا علیه السلام از منسوخ بودن آیه «و المحصنات ...» به وسیله آیه ۲۲۱ سوره بقره سخن گفته است، امام علیه السلام ابتدا تبسم و سپس سکوت کرده است. آن طور که صادقی تهرانی نقل کرده برخی تفاسیر منسوخ بودن آیه سوره مائده را با آیه «إِنَّمَا الْمُشْرُكُونَ نَجَسٌ»، ثابت دانسته‌اند که به نظر ایشان قول مردودی است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۸ / ۹۸) همچنین ناسخ بودن آیه «وَلَا تُنْكِحُوا بِعِصْمِ الْكُوفَرِ» برای آیه «و المحصنات ...» در سوره مائده در برخی روایات از امام باقر علیه السلام نیز آمده است (حر عاملی، ۱۴۱۳: ۲۰ / ۵۳۳ - ۴۳۵) بدین سان با توجه به چنین روایاتی آیه سوره مائده مورد نسخ واقع شده است حال این نسخ یا با آیه «وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرَكَاتِ» یا آیه «وَلَا تُنْكِحُوا بِعِصْمِ الْكُوفَرِ» یا براساس ادعایی دیگر با آیه سوره توبه انجام شده است.

۱. بررسی و تحلیل نسخ آیات مذکور

در اینجا ابتدا باید دو نکته روشن گردد، نخست بررسی نزول سوره ممتحنه و پس از آن پرداختن به

این موضوع که روایاتی می‌گوید سوره مائده نسخ می‌کند اما منسوخ نیست. اما نکته اول، نزول سوره ممتحنه به‌گونه‌ای با حوادث سال هشتم هجری و فتح مکه ارتباط دارد. بدین صورت که پس از اعلام بسیج عمومی پیامبر برای فتح مکه و تأکید ایشان بر آمادگی مهاجران و انصار برای اعزام به مکه لزوم محافظت اطلاعاتی مسلمانان و اینکه قریش به هیچ وجه نباید از این بسیج و آمادگی خبری داشته باشند، با این حال یکی از مهاجران به نام حاطب بن ابی بلتعنه به‌خاطر آنکه همسرش در مکه بود و بیم آزار او را توسط قریش احساس می‌کرد نامه‌ای توسط یک زن (از مزینه به نام ساره از کنیزان عبدالمطلب) برای قریش نوشت و در آن حمله قریب‌الوقوع مسلمانان را به مکه فاش ساخت که خداوند توسط جبرئیل به پیامبر آن را گزارش داد. (ابن‌هشام، بی‌تا: ۲ / ۳۹۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۲۷۰ - ۲۶۹) به دنبال آن و در پی پوزش حاطب و سوگند او که قصد خیانت نداشته آیات اولیه سوره ممتحنه نازل شد. براساس گفته برخی محققان سوره ممتحنه بعد از احزاب و قبل از فتح مکه نازل شده است. (ابن‌جزی، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۳۴؛ معرفت، ۱۴۳۰: ۱ / ۱۴۳) و سوره مائده بعد از فتح مکه. (همان)

یکی از آیات این سوره که گفته شده نسخ آیه سوره مائده است آیه‌ای است که عبارت «لَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ» در آن آمده است. سخن ما در اینجا این است که چون نسخ باید از منسوخ مؤخر باشد و با توجه به مسلم بودن نزول سوره ممتحنه قبل از سوره مائده فرض نسخ درست نمی‌نماید. علامه طباطبایی مراد روایت امام باقر علیه‌السلام که آیه ممتحنه را نسخ آیه سوره مائده دانسته این‌گونه توضیح داده که شاید مراد از نسخ آیه مائده به موضوع ازدواج دائم با زنان اهل کتاب مربوط شده و ازدواج موقت را شامل نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۴۵) و سرانجام نسخ اصطلاحی را مراد ندانسته بلکه مفهوم اعم نسخ که تخصیص را شامل می‌شده در نظر گرفته است. به علاوه برخی مفسران این روایت را به دلیل وجود ابوالجارود در سلسله سند آن نیز از عوامل ضعیف آن دانسته‌اند. (همان)

نکته دوم و مسئله مهم دیگر در اینجا، منسوخ نبودن هیچ آیه‌ای از سوره مائده از جمله آیه مورد بحث یا حداکثر آیاتی به غیر از آیه مذکور است، که در جای خود این هم نکته‌ای است که برخی مفسران بر آن پای فشرده‌اند. در منابع روایی شیعی روایاتی وجود دارد که براساس آن آیه‌ای از سوره مائده نسخ نشده بلکه این سوره است که می‌تواند آیاتی را نسخ کند.^۱ (عباشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۸۸)

۱. از جمله این روایت: عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ رضی‌الله‌عنه قَالَ: كَانَ الْقُرْآنُ يُنسخُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَإِنَّمَا كَانَ يُؤخذُ مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌عنه بِآخِرِهِ فَكَانَ مِنْ آخِرِ مَا نَزَلَ عَلَيْهِ سُورَةُ الْمَائِدَةِ نَسَخَتْ مَا قَبْلَهَا وَ لَمْ يَنْسَخْهَا.

دیدگاه برخی مفسران فریقین نیز در این باره به نحوی یا به عدم نسخ این سوره یا این آیه مورد بحث مبتنی است. به نظر ابن عاشور، این سوره پس از نزول سوره ممتحنه به پیامبر نازل گردیده و حتی برخی فقرات این سوره از نزول سوره توبه هم متأخرتر است (ابن عاشور، بی تا: ۵ / ۷) البته وی طرفدار این نظر است که این سوره به صورت متفرق و نه متتابع نازل شده است. این دیدگاه در جهت تقویت این نظریه است که دست کم برخی آیات این سوره آخرین واحدهای نزول قرآن است که فرضیه نسخ آن قطعاً نادرست است و فی الجمله آیه مذکور هم جزء همین احتمال عدم نسخ تلقی می شود. کسان دیگری از مفسران اگر احتمال نسخ آیاتی از این سوره را بر مبنای بعضی روایات مطرح کرده اند، به آیاتی غیر از آیه مورد بحث اشاره داشته اند، مانند آیه ۲ یا آیه ۱۰۶. (سمرقندی، ۱۴۱۴: ۱ / ۳۶۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲ / ۵) این نکته هم قابل تأکید است که در منابع تفسیری شیعی عباراتی^۱ در خصوص سوره مائده به چشم می خورد که حاکی از ثابت بودن کامل آیات این سوره و غیر منسوخ بودن آن است. (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۵) به نظر مؤلف تفسیر المیزان یک شاهد دیگر در جهت عدم نسخ آیه مذکور وجود روایات ناظر بر جایز بودن عقد انقطاعی است؛ یا حداکثر تخصیص این آیه به وسیله آیه «وَلَا تُسْكُوا بَعْضَ الْكُوفِرِ» است نه نسخ اصطلاحی. (همان) نکته مهم دیگری در باب عدم نسخ سوره مائده مقام منت گذاری این آیه است که نباید مورد غفلت قرار بگیرد. به تعبیر علامه طباطبایی آیه سوره مائده در زمینه منت گذاری نازل شده و افزون بر این مطلب، خداوند خواسته گشایشی به کار مؤمنان بخشد. (همان: ۲۰۵) تا اینجا براساس شواهد و قرائن ارائه شده، دست کم منسوخ نبودن، سوره مائده و آیه مذکور قابل اثبات است. حال اینکه این آیه از سوره مائده آیه ای مثل آیه ۲۲۱ سوره بقره را نسخ کرده باشد عقیده ای است که برخی مانند ابن عباس و مالک بن انس، عبدالرحمن بن عمر و اوزاعی به آن قائل اند؛ چنان که عبدالله بن عمر منسوخ بودن آیه دوم را با آیه اول نتیجه گرفته است. درباره اینکه سوره بقره نمی تواند نسخ آیه سوره مائده باشد یکی از مفسران معاصر اهل سنت گفته است: سوره بقره جزو اولین سوره هایی است که در مدینه نازل شده و مائده جزو آخرین سوره هاست و طبق قاعده، متأخر، متقدم را نسخ می کند و متقدم سبب نسخ متأخر نمی شود. (صابونی، ۱۴۲۵: ۱ / ۲۲۱) البته آیت الله خویی با استناد به ادله ای از جمله منافات نداشتن مفاد دو آیه یا مخصص بودن آیه مائده برای بقره فرضیه نسخ هر یک از دو آیه را برای دیگری منتفی دانسته است. (خویی، ۱۴۰۱: ۳۰۶)

۱. مثل «ناسخه غیر منسوخه» و یا «لم ینسخ من سوره المائده شیء لانها آخر ما نزل».

۲. مشرک نبودن اهل کتاب به یک معنا

با توجه به مطالب فوق و عدم نسخ هیچ کدام از دو آیه سوره بقره و مائده اکنون به محور اصلی این نوشتار باز گشته و تأکید می‌شود که مشرکان در بحث آیه سوره بقره صرفاً به معنای بت پرستان و نه اهل کتاب مبتنی است. در ادامه ادله متفاوت بودن این دو معنا که پیش از این بدان اشاره شد به دلیل دیگری در اینجا پرداخته می‌شود که بر مبنای آن حکم شرعی ازدواج با اهل کتاب از منظر عالمان فریقین معلوم شده و بدین سان فرضیه نسخ آیه سوره بقره به کلی منتفی می‌گردد. از این رو باید گفت، از نظر اهل سنت و براساس نظر کسانی مانند طبری و آلوسی که روایات عامه را در این زمینه نقل کرده‌اند، اباحه ازدواج با زنان اهل کتاب مسلم است؛ برای مثال، طبری چنین آورده که قتاده در تفسیر آیه ۲۲۱ گفت: منظور از مشرکات، زنان مشرک عرب است که مأخذ کتاب (آسمانی) ای بودند تا بتوانند آن را بخوانند. (طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۳۷۷) آلوسی نیز روایتی را از حماد آورده که گفته است: در مورد حکم ازدواج با زن یهودی و مسیحی از ابراهیم سؤال کردم و وی جواب داد: اشکالی ندارد. گفتیم: مگر خداوند نمی‌فرماید: تکحوا المشرکات، ابراهیم گفت: منظور زنان مجوسی و بت پرست است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۱۸)

همچنین طبری روایتی را آورده که مجاز بودن ازدواج با اهل کتاب براساس همین آیه مورد تأکید قرار می‌گیرد بدین ترتیب که حذیفه با زنی یهودی ازدواج کرده که خلیفه دوم به وی توصیه می‌کند آن زن را طلاق دهد. حذیفه که کار خود را درست می‌داند به خلیفه دوم می‌گوید آیا گمان می‌کنی ازدواج مسلمان با زن یهودی حرام است؟ که خلیفه پاسخی می‌دهد که در آن، نوعی احتیاط و توصیه پرهیزآمیز از آن استنباط می‌شود تا توصیه بر یک حکم شرعی. آنجا که می‌گوید: من نمی‌گویم که ازدواج با او حرام است بلکه می‌ترسم دست به ازدواج با زنان فاحشه از یهودیان هم بزنید که آشکارا دست به فجور می‌زنند. (بنگرید به: طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۳۷۸) بنابراین اگر ازدواج با اهل کتاب جایز نبود ذکر آنها در حدیث اهل سنت فایده‌ای نداشت. بر همین مبناست که طبری بعد از بیان اقوال در این زمینه می‌گوید: برترین و بهترین این اقوال برای تأویل این آیه، قول قتاده است که می‌گوید: منظور قول خدا در آیه لا تکحوا المشرکات، زنان مشرکی است که از اهل کتاب نمی‌باشند. (همان) در این میان و پس از تأکید بر عدم نسخ هر دو آیه سوره بقره و مائده، باید چنین خاطرنشان کرد که دیدگاه‌های شیعی در بین مفسران و فقها، در این زمینه بیانگر ازدواج موقت با زنان اهل کتاب است نه ازدواج دائم و این نقطه فارق و برجسته دیدگاه شیعه و اهل سنت است.

نتیجه

۱. طبق نظر اکثر فقها ازدواج زن مسلمان با مرد کافر مطلقاً حرام است؛ خواه اهل کتاب باشد یا غیر آن.

۲. ازدواج مرد مسلمان با زن کافر غیر اهل کتاب جایز نیست.
۳. ازدواج با زنان اهل کتاب به صورت ازدواج موقت بنا به مفاد برخی از آیات و روایات از منظر عالمان شیعه، نظریه‌ای غالب است.
۴. آیه ۲۲۱ سوره بقره نسخ نشده و براساس دیدگاه اکثر مفسران شیعی، مشرکان بر وثنی مذهبیان و بت پرستان ناظر است نه اهل کتاب.
۵. شرک دارای مراتب است و دیدگاه آن دسته از مفسران را که به شرک اهل کتاب اعتقاد دارند، باید به برخی از فرقه‌های آنان ناظر دانست نه همه اهل کتاب.
۶. ریشه کفر در قرآن به لحاظ معنایی از این جهت که به یکی از دو معنای ناسپاسی و ناشکری یا بی‌ایمانی است، دارای ایهام است و گاهی دشوار است که بتوان به طور قطع و یقین میان این دو معنا فاصله انداخت؛ زیرا این دو با هم ارتباط دارند. گاهی کفر عدم اعتقاد به خداوند و وحی و یا انکار قیامت است؛ در اینجا تقابل معنایی تقابل کفر و ایمان است، گاهی کفر ناسپاسی است در برابر نعمت‌های خداوند است.
۷. وجهی از کفر با شرک برابر می‌شود و آن ناظر است به تقابل کفر و ایمان، اهل کتاب به این معنا چون پیامبر دارند و قیامت را انکار نمی‌کنند، مشرک نیستند و به نوعی در ردیف متدینان و مقابل بت پرستان‌اند. اما به لحاظ مراتب شرک گروهی از آنان که به تثلیث معتقدند و یا عزیر را فرزند خدا می‌دانند براساس نصوص و ظواهر قرآنی مشرک محسوب می‌شوند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی، ج ۹، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن جزی، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ ق، التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، بیروت، دار الازرقم.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ق، متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، قم، بیدار.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، ج ۵، لیبی، الدار التونسیه للنشر.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۴ ق، احکام القرآن، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن هشام، بی تا، *سیره النبویه*، ج ۲، بیروت، دار المعرفه.
- امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۶۶، *تحریر الوسیله*، ج ۱، ترجمه قاضی زاده و اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، ج ۱، بیروت، دار الفکر.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، ۱۴۱۵ ق، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، ۱۳۷۷، *جلاء الاذهان و جلاء الاحزان*، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶، *تفسیر کوثر*، ج ۱ و ۳، قم، هجرت.
- جفری، آرتور، ۱۳۸۶، *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ ق، *تفصیل و سائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۲۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۳ ق، *تبیین القرآن*، ج ۱، بیروت، دار العلوم.
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۷۵، *اجوبه المسائل*، ج ۲، تهران، مؤسسه فرهنگی ثقلین.
- خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۱ ق، *البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الزهراء.
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۶-۷، مشهد، آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۱ و ۱۶، بیروت، دار احیاء الکتب العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، مؤسسه خدماتی چاپی.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۲۲ ق، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، ج ۱، دمشق، دار الفکر.
- زمانی، محمدحسن، ۱۳۷۸، *طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*، ج ۱، بیروت، دار الکتب العربی.

- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، ۱۴۱۴ق، بحر العلوم، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- سیستانی، سید علی، ۱۳۸۵، رساله توضیح المسائل، مشهد، هاتف.
- شبر، عبدالله، ۱۴۱۲ق، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، بیروت، دار البلاغه.
- شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۸۰، نثر طویلی، تهران، انتشارات اسلامی، ج ۴.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ق، فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر، ج ۲، دمشق، دار ابن کثیر.
- صابونی، محمدعلی، ۱۴۲۵ق، روائع البیان تفسیر آیات الاحکام من القرآن، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، ج ۸، قم، فرهنگ اسلامی.
- _____، ۱۴۱۹ق، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، قم، مؤلف.
- صدر، محمدباقر، ۱۳۹۱ق، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، نجف، مطبعة الآداب.
- صفار قمی، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد ﷺ، تصحیح محسن کوجه باغی، قم، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ۵، ۶، ۹ و ۱۹، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج ۲، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰ق، تهذیب الاحکام، ج ۱، تحقیق خراسان حسن الموسوی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- _____، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن ج ۷، با مقدمه شیخ آقابزرگ تهرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، کتاب التفسیر، ج ۱، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران، مطبعة العلمیه.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۹۹۸م، فی آفاق الحوار الاسلامی المسيحي، بیروت، دار الملائک.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۱۸ق، الاصفی، ج ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- قاسمی، محمدجمال‌الدین، ۱۴۱۸ ق، محاسن التأویل، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۷۷، احسن الحدیث، ج ۳، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، تهران، ناصر خسرو.
- کاشانی، ملافتح‌الله، ۱۳۳۶، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۱، تهران، انتشارات علمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، الکافی، ج ۳ و ۵، تصحیح علی‌اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه.
- کیا الهراسی، ۱۴۰۵ ق، احکام القرآن، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، تفسیر لاهیجی، ج ۱، تهران، نشر داد.
- مراغی، احمد بن مصطفی، ۱۹۸۵ م، تفسیر المراغی، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مشهدی قمی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۲، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۲ ق، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، ج ۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۸۹ ق، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۶ و ۲۱، نجف، دار الکتب الاسلامیه.
- واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، ۱۴۱۱ ق، اسباب النزول، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ب) مقاله‌ها

- جباران، محمدرضا، ۱۳۹۱، «بررسی تطبیقی ازدواج با زنان یهود و نصاری در نگاه مذاهب اسلامی»، حبل المتین، پیش شماره اول، ص ۵۱ - ۲۰، تهران، دبیرخانه شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت.
- گوگانی، حسین، ۷۳ و ۱۳۷۲، «طهارت اهل کتاب»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۵۵ و ۵۶، ص ۱۰۰ - ۸۵، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی